

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 11, Winter 2022, 251-268  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36830.2275

## **A Critique on the Book** ***Philosophical Writing: An Introduction***

**Zohre Memari\***

### **Abstract**

This article reviews the book *Philosophical Writing: An Introduction* by A. P. Martinich, translated by Fatemeh Minaei and Layla Minaei. The purpose of this book is to teach the writing of a philosophical article and not to mention other types of philosophical writing. The book methodically looks at all the necessary details of the philosophical article and gives the reader how to write a precise, understandable and authoritative article. Martinich in this book helps the reader not merely be the reporter of other people's opinions, but first of all, he learns the students how to express his/her thoughts and opinions, to write it, to compare other opinions in relation to it and how to defend his/her opinion. In this paper, after the introduction, a brief overview of the author and translator is presented, and as this book is valuable, so it is introduced in detail. Then, its privileges and defects and outcome.

**Keywords:** A. P. Martinich, Fatemeh Minaei, Difficulties of Writing, Writing a Philosophical Article, The Importance of Method.

\* PhD in Philosophy, Researcher and Instructor of Philosophy, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, zomemari@gmail.com

Date received: 18/09/2021, Date of acceptance: 25/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## بررسی و نقد کتاب مثل فیلسوف نوشتن؛ آموزش نگارش مقاله فلسفی

زهره معماری\*

### چکیده

مقاله پیش‌رو معرفی، بررسی، و نقد کتاب مثل فیلسوف نوشتن؛ آموزش نگارش مقاله فلسفی اثری کاربردی از ای. پی. مارتینیک و ترجمه فاطمه مینایی و لیلا مینایی است. انتشارات هرمس آن را در سال ۱۳۹۳ و برای بار دوم در سال ۱۳۹۵ منتشر کرد. این کتاب چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید صرفاً نحوه نگارش مقاله فلسفی را آموزش می‌دهد و به انواع دیگر سبک‌های نگارش نمی‌پردازد. کتاب به‌نحو روش‌مندی به تمام جزئیات لازم مقاله فلسفی توجه می‌کند و به مخاطب یاد می‌دهد که چگونه مقاله‌ای دقیق، قابل فهم، و معتبر بنویسد. مارتینیک در این کتاب به خواننده کمک می‌کند تا صرفاً گزارش‌گر آرای دیگران نباشد، بلکه مقدم بر آن به او آموزش می‌دهد چگونه اندیشه و دیدگاه خود را بیان کند، روی کاغذ بیاورد، آرای دیگر را در نسبت با آن لحاظ کند، و از دیدگاه خود دفاع کند. در این نوشتار، پس از مقدمه، معرفی اجمالی نویسنده و مترجم می‌آید؛ سپس به دلیل اهمیتی که کتاب برای نگارنده این سطور دارد معرفی نسبتاً مفصلی صورت می‌گیرد؛ سپس امتیازات کتاب و کاستی‌های احتمالی آن مطرح می‌شود؛ و در انتها سخن پایانی خواهد آمد.

**کلیدواژه‌ها:** الوسیوس پاتریک مارتینیک، دشواری‌های نوشتن، نگارش فلسفی، نقد و بررسی.

\* دکترای فلسفه، مدرس و پژوهش‌گر فلسفه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،  
zomemari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

## ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مشکلات و دغدغه‌های دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان علوم انسانی، عدم آگاهی از شیوه تحقیق و نگارش است. به همین دلیل، تحقیق و نگارش مقاله از تکالیف دشوار ایشان به حساب می‌آید. از سوی دیگر، گروه‌های فلسفه در دانشگاه‌ها توجه کمی به اهمیت روش تحقیق دارند، به‌ندرت واحدهای آموزشی در این زمینه برگزار می‌کنند، و در صورت برگزاری نیز به آموزش نظری برخی نکات و تکنیک‌ها اکتفا می‌شود و آموزش کارگاهی و عملی کم‌تر تحقق پیدا می‌کند. حال، اگر دانشجویان فلسفه بخواهند شخصاً، از طریق مطالعه منابع، روش تحقیق و نگارش را بیاموزند و به‌کار ببرند، با فقدان منابع سودمند و قابل استفاده مواجه می‌شوند. به این دلایل، کتاب *مثل فیلسوف نوشتن* (Philosophical Writing: An Introduction) پاسخ مناسبی است به یکی از نیازهای مهم جامعه فلسفه ایران.

از سوی دیگر، بسیاری از اندیشمندان آشنایی با فلسفه و رواج اندیشه فلسفی را از مهم‌ترین عوامل رشد و پیشرفت اجتماع می‌دانند. این امر مستلزم وجود آثار فلسفی، اعم از ترجمه و تألیف، با بیانی استوار و قابل فهم است. در مورد این که برای ارائه ترجمه خوب به چه مهارت‌هایی نیاز است و نیز برای آموزش چنین مهارت‌هایی منابع قابل ملاحظه‌ای تألیف و ترجمه شده است و کلاس‌های فراوانی نیز برای آموزش آن وجود دارد؛ اما درباره تألیف و نگارش متون فلسفی کم‌تر آثاری به چشم می‌خورد، در حالی که تألیف و نگارش آثار فلسفی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. البته بیان این مطلب بی‌مناسبت نیست که آموزش مهارت نوشتن باید از دبستان آغاز شود، چنان که در کشوری مانند آلمان دانش‌آموزان از مقطع دبستان زیر نظر معلمان کارآموده این مهارت را می‌آموزند و به نوشتن خو می‌گیرند؛ به همین دلیل نیز در بزرگسالی نوشتن برای آنان دشوار نیست، در حالی که در کشور ما هنوز اهمیت آموزش مهارت نوشتن جایگاه مناسب خود را نیافته است و جدی تلقی نمی‌شود. کتاب *مثل فیلسوف نوشتن* اثری است که تاحدی این شکاف را پر می‌کند و از گام‌های نخستینی به‌شمار می‌رود که در این عرصه در جامعه ما برداشته شده است. این کتاب هم از آثاری است که نباید یک‌باره و یک بار خوانده شود، بلکه باید گام‌به‌گام با آن پیش رفت و تمرین‌های آن را انجام داد و بارها آن را خواند، با آن مشق نوشت، و آزموده شد. جامعه جوان و جوانان مشتاق

اندیشه‌های فلسفی و اندیشیدن فلسفی نیاز به آموختن چگونگی اندیشیدن و نوشتن دارند. امید است این نیاز با عرضه آثار درخور و برگزاری کارگاه‌های مفید برآورده شود.

## ۲. معرفی نویسنده کتاب

الوسیوس پاتریک مارتینیک یا مارتینیک (Aloysius Patrick Martinich) در سال ۱۹۴۶ در اوهایو آمریکا متولد شد. وی دکترای خود را در سال ۱۹۷۲ تحت راهنمایی آروم استرول (Avrum Stroll) از دانشگاه کالیفرنیا سن دیگو دریافت کرد و از سال ۱۹۷۳ در دانشگاه تگزاس مشغول به تدریس شد. او در فلسفه تحلیلی، تاریخ فلسفه جدید، فلسفه زبان و فلسفه هابز تخصص دارد. برخی کتاب‌های مارتینیک عبارت‌اند از: *ارتباط و ارجاع (Communication and Reference)*، *هیاهوی بسیار بر سر ناموجود: خیال و ارجاع (Much ado about Nonexistence: Fiction and Reference)* - در حوزه فلسفه زبان - *راهنمایی در فلسفه‌ی تحلیلی (A Companion to Analytic Philosophy)*؛ چنان‌که از نامش پیداست در حوزه فلسفه تحلیلی؛ *دو خدای لویاتان (The Two Gods of Leviathan)* و *اصطلاح‌نامه هابز (A Hobbes Dictionary)* است.

مارتینیک در کتاب *مثل فیلسوف نوشتن* به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دانشجویان پرداخته و با دقت و حوصله ضمن بیان مثال و نمونه مهارت‌های لازم برای نوشتن مقاله فلسفی را به آنان آموخته است.

## ۳. معرفی مترجم

فاطمه مینایی مترجم، محقق و مدرس فلسفه است. وی کارشناسی و کارشناسی ارشد فلسفه را در دانشگاه تهران گذراند و دکتری فلسفه را از مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه در سال ۱۳۸۸ دریافت کرد. وی هم‌اکنون عضو هیئت علمی «دانش‌نامه اسلام» است. آثار با ارزشی چه در حوزه تألیف و چه در حوزه ترجمه با همت ایشان به‌زیور طبع آراسته شده است. ترجمه‌های ایشان دقیق و درعین حال دارای نثری روان است که از آن جمله می‌توان از ترجمه کتاب *فلسفه لایبنیتس اثر رابرت لتا؛ هگل قدم اول*، اثر لویید اسپنسر و *عقل و بحث: اشاراتی در تفکر نقادانه اثر پیتر تامس گیچ* نام برد.

#### ۴. معرفی کتاب

کتاب مثل فیلسوف نوشتن با عنوان فرعی آموزش نگارش مقاله فلسفی مشتمل بر مقدمه، هشت فصل و شش پیوست، برابرنامه، و نمایه است. مطلع کتاب بیان توصیفات یا اظهارنظر درباره کتاب از زبان پنج تن از اساتید دانشگاه است که نظر مثبت خود را درباره کتاب ابراز کرده‌اند و مطالعه این اثر را برای دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان کارشناسی ارشد، و حتی اساتید ضروری دانسته‌اند.

کتاب دارای چند پیش‌گفتار است که از میان آن‌ها پیش‌گفتاری جلب توجه می‌کند که اختصاصاً برای ترجمه فارسی کتاب نوشته شده است. ترجمه‌ای که در این مقاله استفاده شده است ناظر به ویراست سوم متن انگلیسی است و انتشارات هرمس آن را در قطع پالتویی با طرح روی جلد مناسب و تأمل‌برانگیز به چاپ رسانده است.

مقدمه کتاب با این سخن از نیچه آغاز می‌شود: «آنان که می‌دانند عمیق‌اند می‌کوشند تا به‌روشنی سخن بگویند. آنان که می‌خواهند عمیق بنمایند می‌کوشند مبهم باشند». این سخن برای ما ایرانیان بسیار قابل‌درک است؛ زیرا بسیاری از نویسندگان جامعه ما در حوزه فلسفه می‌کوشند مبهم بنویسند و از این‌رو مخاطب نمی‌تواند چنان‌که باید و شاید از آثار آنان بیاموزد. حاصل این روند نیاموختن و رشدناپافتگی است.

نویسنده در مقدمه به مخاطب متذکر می‌شود که اگرچه زیبانویسی آموختنی نیست، اما روشن‌نویسی همراه با موجزنویسی و به‌طور کلی خوب‌نوشتن آموختنی است و اگر کسی بخواهد آثار ارزش‌مندی از خود به‌جا بگذارد باید مهارت خوب‌نوشتن را بیاموزد. به همین دلیل، وی ضوابط نوشته خوب فلسفی را برمی‌شمارد که عبارت‌اند از رعایت دستور زبان و دقت.

در مورد رعایت دستور زبان باید گفت معمولاً دانشجویان از قواعد دستور زبان آگاهی دارند، اما اغلب در نوشته‌های فلسفی‌ها این قواعد را رعایت نمی‌کنند. مارتینیک این امر را در نوشته‌های فلسفی تاحدی اجتناب‌ناپذیر می‌داند و دلایل آن را به شرح زیر برمی‌شمارد:

- یکی از دغدغه‌های فیلسوفان «تعیین مقوله مناسب هرچیز است»، اما در برخی موارد این مقوله‌ها با آنچه در زبان به کار می‌رود مطابقت ندارد؛ بنابراین زبان و بیانی ساخته می‌شود که دشوارفهم یا مبهم است؛

- ممکن است فیلسوف، هنگامی که «سخن تازه‌ای دربارهٔ محدوده و مرزهای واقعیت» مطرح می‌کند، دستور زبان را به‌طور کامل ویران کند. هایدگر با به‌کاربردن عباراتی مانند «عدم می‌عدم» آشکارا چنین می‌کند؛

- گاهی دانشجو اندیشهٔ فیلسوفی را مطالعه می‌کند که برای او بیگانه است و مقوله‌بندی آن نوشته چنان نامأنوس است که باعث می‌شود او نیز هنگام نوشتن اندیشهٔ آن فیلسوف عباراتی مبهم به‌کار ببرد؛

اما در مورد ضابطهٔ دوم، یعنی دقت، باید توجه داشت که در واقع نوشتهٔ مبهم، مطول، و ناروشن حاکی از روشن نبودن مطلب نزد نویسنده و سردرگمی اوست. نوشتهٔ مناسب و خوب آن است که صحیح، روشن، و دقیق باشد.

باید توجه داشت که نویسنده در این کتاب فقط به نحوهٔ نگارش فلسفی در قالب «مقاله» می‌پردازد. وی ضمن بیان دلیل خود بر این انتخاب به انواع و انحاء فلسفی نوشتن اشاره می‌کند و می‌گوید مطالب فلسفی می‌تواند به‌شکل گفت‌وگو نوشته شود، مانند رساله‌های افلاطون و کتاب گفت‌وگوهایی دربارهٔ دین طبیعی، اثر دیوید هیوم. مطلب فلسفی را به‌شکل نمایش نامه نیز می‌توان بیان کرد، چنان‌که در آثار مارسل و سارتر شاهد آنیم. شعر، داستان، و مقاله نیز از شیوه‌های دیگر بیان مطلب فلسفی‌اند. شعر را لوکرتیوس برگزیده است، داستان را کامو و جورج الیوت. اما در حال حاضر:

- دانشجویان ناگزیرند تحقیقات خود را در قالب مقاله بنگارند؛

- مقاله ساده‌ترین شیوهٔ نوشتن است؛

- قالب مقاله امروزه متعارف‌ترین قالب نگارش است.

به‌دلایل مذکور نویسنده در این کتاب صرفاً نحوهٔ مقاله‌نویسی را آموزش می‌دهد.

فصل اول کتاب با عنوان «نویسنده و مخاطب» مشخص می‌کند که مقصود مارتینیک از نویسندهٔ مقاله دانشجو و از مخاطب استاد است. دانشجویان در چنین وضعیتی بنا نیست به مخاطب خود مطلبی بیاموزند، بلکه قرار است به مخاطب (استاد) نشان دهند که به‌خوبی از عهدهٔ شرح و بسط موضوع، تبیین آن، اثبات مطلب، و استدلال بر درستی مدعای خود برمی‌آیند. دانشجو هم‌چنین ناگزیر است اصطلاحات فنی فلسفی را با دقت و به‌طور واضح شرح دهد، دانشجو با این که می‌داند مخاطب یا همان استاد به‌خوبی با این اصطلاحات آشناست، می‌خواهد تسلط خود به موضوع تحقیق و اصطلاحات فنی مربوط به آن را به

استادش نشان دهد. به همین دلیل، لازم است این اصطلاحات را با معنای معمولشان توضیح دهد، یعنی به نحوی قابل فهم.

از نکات قابل ذکر در این فصل تأکید نویسنده بر شکستن برخی قالب‌ها و باورهای سنتی در نگارش مقاله است. توضیح مطلب این‌که در گذشته یکی از آداب مقاله‌نویسی که استادان به دانشجویان تأکید می‌کردند این بود که دانشجویان و نویسندگان در مقاله خود نباید از ضمیر «من» و از فعل «اول‌شخص» استفاده کنند، بلکه باید از فعل و ضمیر سوم‌شخص استفاده کنند؛ اما مارتینیک استفاده از فعل و ضمیر اول‌شخص را دلیل بر مسئولیت‌پذیری و شجاعت نویسنده می‌داند. در عین حال، توضیح می‌دهد که استفاده از «من» نباید مقاله را به شرح حال‌نویسی تبدیل کند. این دو از دو مقوله متفاوت‌اند و ویژگی‌های متفاوتی دارند.

آخرین دشواری دانشجویان در نگارش مقاله این است که نمی‌دانند روش موردتوجه استاد یا به عبارت دیگر مخاطب در برخورد با مسئله فلسفی چیست. آیا ترجیح می‌دهد مقاله با شهودهای شخصی آغاز شود، یا با بیان نظریه، یا آمیزه‌ای از هر دو؟ توصیه نویسنده به دانشجویان این است که ساده‌ترین راه برای آگاهی از روش موردتوجه استاد پرسیدن از اوست.

فصل دوم با عنوان «منطق و استدلال در نگارش» از منظر خاصی به منطق می‌پردازد و صرفاً نکات خاصی را مطرح می‌کند که موردنیاز می‌داند. مارتینیک استدلال را به بد و خوب یا ناکارآمد و کارآمد تقسیم می‌کند. استدلال خوب را استدلالی می‌داند که «راهی معتدل برای رسیدن از مقدمات صادق به نتیجه صادق نشان دهد»؛ اما خوب بودن استدلال تاحدودی شخصی است؛ یعنی ممکن است استدلالی برای شخصی خوب باشد و برای دیگری خوب نباشد. زیرا از یک سو استدلال با باورهای شخص ارتباط مستقیم دارند و از سوی دیگر، با گذشت زمان شاید از درجه اعتبار استدلال‌ها کاسته شود. از انواع دیگر استدلال که این فصل به آن می‌پردازد می‌توان «استدلال معتبر» و «استدلال مؤثر» را نام برد.

بحث‌های بعدی این فصل مربوط به گزاره‌های سازگار و متناقض، تضاد و تناقض، گزاره‌های قوی، و بیان ویژگی‌های آن‌هاست. اهمیت بحث در این است که باید به درجه و میزان قوی بودن گزاره‌ها در اثبات مدعا توجه کرد، زیرا قوی بودن این گزاره‌ها موجب می‌شود استدلال دچار ضعف نشود و نویسنده نیز به زحمت مضاعف نیفتد.



عنوان فصل سوم «ساختار مقاله فلسفی» است و چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید، اهمیت خاصی دارد. مارتینیک در این فصل نخست توضیح می‌دهد که هر مقاله باید دارای سه بخش ابتدایی، میانی، و انتهایی باشد. هر مقاله با ساختار ساده دارای:

- گزاره‌ای است که قرار است اثبات شود؛

- برای اثبات آن باید نشان داد که اولاً استدلال معتبر است، ثانیاً مقدمات صادق‌اند؛

- در پایان باید ماحصل مطالب اثبات‌شده بیان شود.

توضیح: مقاله باید با تز یا مدعا آغاز شود، اما مطلبی را که بناست اثبات شود باید تا حد ممکن روشن بیان کرد. نویسنده پس از بیان مدعا لازم است مقدمات طرح را مطرح کند تا تصویری کلی از مسیر تا نتیجه پیش چشم خواننده ترسیم شود. در مرحله بعد باید صدق مقدمات به اثبات برسد و اثبات صدق مستلزم آوردن شواهد است. پس از این موارد، اگر نویسنده اعتراضات وارد بر مدعا را بیان کند و به آن‌ها پاسخ قانع‌کننده بدهد، «کمک به سزایی به استحکام ادعایش می‌کند». اما مقاله می‌تواند به یکی از سه شکل زیر خاتمه یابد؛ به عبارت دیگر، نتیجه می‌تواند به یکی از سه صورت زیر بیان شود:

۱. خلاصه کردن استدلال؛ حسن این کار این است که نویسنده می‌تواند با مفروض گرفتن مطالب از واژه‌ها و عبارات تخصصی‌تر و فنی‌تری کمک بگیرد و سخن خود را بگوید؛

۲. بیان لوازم ضمنی مقاله که در اصل مقاله آورده نشده است. با این کار گام بعدی پژوهشی نویسنده مشخص می‌شود؛

۳. بیان و توضیح اهمیت نتایج مقاله.

هریک از اشکال فوق محسنات خاص خود را دارد.

پس از بیان این نکات، مارتینیک نموداری می‌آورد که در آن ساختار مقاله فلسفی را از آغاز تا پایان ترسیم می‌کند و برای تمرین دانشجویان بسیار سودمند است، به خصوص که در پی این نمودار وی با توضیحات بیش‌تری مطالب را روشن‌تر می‌کند. هم‌چنین، برای فهم بهتر خواننده دو مقاله نیز به‌عنوان نمونه می‌آورد و ساختار مقاله فلسفی را در آن‌ها به‌دقت مشخص می‌کند. این کار تمرین مناسبی برای خوانندگان به‌شمار می‌آید.

فصل چهارم با عنوان «نوشتن» به نکات و مقدمات لازم برای آغاز به نوشتن مقاله می‌پردازد. از مواردی که مارتینیک به‌مثابه مقدمه نوشتن بیان کرده است عبارت‌اند از:

انتخاب موضوع و مشخص کردن طرح اصلی مقاله، نگارش پیش‌نویس‌ها، و نیز اصلاح و تهذیب آن‌ها.

تأکید بر این نکته لازم است که نوشتن، به‌ویژه نوشتن مطلب فلسفی، کاری است تدریجی و باید مرحله‌به‌مرحله انجام گیرد نه یک‌باره. علاوه‌براین، نوشتن فنونی دارد که باید آن‌ها را آموخت. برخی از این تکنیک‌ها عبارت‌اند از:

۱. چگونگی انتخاب موضوع مقاله. نخستین کار قبل از نوشتن پیش‌نویس انتخاب موضوع است. برخی موضوعات کلی‌اند مانند: «مسئله کلیات»، «سرشت اختیار»، «مسئله موجبت یا جبر علی»، «ارتباط بین ذهن و بدن»، «نظریه افلاطون درباره خیر»، «برهان وجودی آنسلم»، و «معنای می‌اندیشم پس هستم دکارت». مشکل چنین موضوعاتی این است که هیچ موضع مشخصی ندارند یا به‌عبارتی خنثی‌اند، درحالی‌که موضع نباید چنین وضعی داشته باشد.

تز یا ادعای مقاله باید به‌صورت جمله‌ای اخباری باشد، مانند: «کلیاتی وجود ندارد»؛ «هیچ انسانی مختار نیست»؛ «اعتقاد به موجبت یا جبر علی اعتقاد درستی است»؛ «ذهن با بدن یکی است». چنان‌که مشاهده می‌شود، این عبارات دارای جهت‌اند و برخلاف موضوعات کلی خنثی نیستند؛ یعنی موضوعات مناسبی برای مقاله‌نویسی به‌شمار می‌آیند.

موضوع مقاله باید محدود باشد. هرچه مقاله پیشرفته‌تر باشد، حدود و ثغور موضوع روشن‌تر است یا به‌بیان بهتر موضوع مقاله محدودتر است، مانند «بعضی افعال انسان اختیاری است»؛

۲. فنون نوشتن: قبل از نوشتن اصل مقاله لازم است پیش‌نویس‌هایی تهیه شود. فنون مختلفی برای تهیه پیش‌نویس اول وجود دارد مانند:

- مشخص کردن طرح کلی اندیشه‌ها؛
- بسط پی‌درپی اندیشه‌ها؛
- یادداشت ذهنیات.

هیچ‌یک از فنون نام‌برده بر دیگری برتری ندارد و انتخاب هر یک به سلیقه نویسنده و شرایط مقاله بستگی دارد؛ البته می‌توان در نگارش مقاله دو یا سه تکنیک را با هم به‌کار برد. مشخص کردن طرح کلی: این تکنیک کمک می‌کند نویسنده بتواند به طرح کلی ساختار مقاله فلسفی نزدیک شود.

بسط پی‌درپی: به این معنا که نویسنده می‌تواند رأی یا نکته اصلی مقاله را در یک جمله بیان کند و سپس آن را بسط دهد. بسط این رأی می‌تواند با طرح پرسش از اصطلاحات به‌کاررفته در موضوع صورت گیرد یا پرسش‌هایی از جمله عنوان‌شده مطرح شود. در پی آن نیز ممکن است پرسش‌های دیگری ایجاد شود که منجر به طرح مباحث بعدی شود و به این ترتیب رأی نویسنده بسط پیدا می‌کند. در ادامه این بسط نویسنده مدعای اولیه خود را جرح و تعدیل می‌کند.

یادداشت ذهنیات: اگر نویسنده پس از تکنیک‌های «مشخص کردن طرح کلی» و «بسط پی‌درپی» هنوز به ساختار مقاله دست نیافته باشد، بهتر است از روش یادداشت ذهنیات یا بارش فکری استفاده کند. هدف و فایده این کار عبارت است از:

- پیش‌گیری از خشکی قلم نویسنده یا توقف او که حاصل ترس از نداشتن سخن یا اشتباه‌بودن آن است؛
- فراهم‌آوردن موادی که برای تمهید مقدمات نوشتن پیش‌نویس اولیه خوب باید آن‌ها را ارزیابی و تنظیم کرد.

مارتینیک پیش‌نهاد می‌کند که نویسنده به این منظور بهتر است تکه‌کاغذهای کوچکی تدارک ببیند و روی هر کدام تنها یک اندیشه را بنویسد و در پایان به این نوشته‌ها نظم دهد.

پژوهش و نگارش: نکته قابل‌ملاحظه این است که برخلاف باور عام که گمان می‌کنند تحقیق درباره موضوع بر سایر مراحل تقدم دارد، به‌نظر مارتینیک، زمان مناسب برای تحقیق پس از طی مراحل نام‌برده است؛ زیرا اگر تحقیق قبل از مراحل پیشین انجام شود، شخص را از نوشتن بازمی‌دارد، به این دلیل که در تحقیق و مطالعه دیدگاه‌های متفکران ذهن از دیدگاه‌های دیگران انباشته شده و این باعث می‌شود استقلال فکری شخص از میان برود و به این ترتیب، دیگر نمی‌تواند درباره موضوع به‌طور مستقل و فارغ از تأثیر دیدگاه‌های متفکران بیندیشد.

بر تقدم نوشتن بر تحقیق فایده دیگری نیز مترتب است و آن این است که اگر آرای دیگران مخالف با نظر نویسنده باشد، نویسنده می‌تواند دیدگاه خود را به‌عنوان یکی از دیدگاه‌های قابل طرح ذکر کند. فایده سوم نیز این است که اگر ذهن نویسنده یا نوشتن او متوقف شده باشد، تحقیق مانند محرکی ذهن و قلم او را به‌کار می‌اندازد.

صیقل‌کاری: مقصود از صیقل‌کاری بیان این مطلب است که نویسنده پس از نوشتن مقدمه، بخش میانی، و نتیجه لازم است مقاله را بازبینی و به‌لحاظ دستوری و ویرایشی اصلاح کند.

عنوان فصل پنجم «شگردهای نگارش تحلیلی» است. البته مارتینیک اصطلاح تحلیل را در این جا به معنای موسع به کار برده است. وی تعریف، تمایز، تحلیل به معنای خاص، قیاس ذوحدین، مثال نقض، برهان خلف، و استدلال دیالکتیکی را به عنوان هفت شگرد برای نگارش تحلیلی مطرح می‌کند و سپس هریک را توضیح می‌دهد.

در قیاس ذوحدین برخی وجوه متناقض اعتقادهای موردقبول عام مطرح می‌شود و می‌توان از طریق برهان خلف و مثال نقض رأی درست را پیدا و نظریه را نقادی کرد.

استدلال دیالکتیکی عبارت است از نحوه‌ای تفکر که می‌تواند یکی از شیوه‌های تألیف مقاله نیز باشد. با استدلال دیالکتیکی می‌توان مفاهیم را تحلیل کرد، یعنی «مفاهیم پیچیده را به مؤلفه‌های ساده‌تر تجزیه کرد».

تمتایز کردن نیز به این معناست که نویسنده اصطلاحات موجود در مقاله را به نحو دقیق و روشن تعریف کند، به نحوی که ابهامی برای خواننده باقی نماند و معنای مدنظر نویسنده از اصطلاحات را به روشنی بفهمد.

اگرچه تحلیل شبیه به تعریف است، اما وجه تمایز آن با تعریف در این است که تعریف عبارت است از «بیان معنای الفاظ»، درحالی‌که تحلیل «شروط لازم و کافی مفاهیم» را معین می‌کند.

فصل ششم با عنوان «ملاحظات درباره محتوا» به نویسنده مقاله مواردی را متذکر می‌شود که موجب اعتبار مقاله می‌شود. دانشجویان لازم است از همان ابتدای شروع به نوشتن این نکات را آموزش ببینند و رعایت کنند، از جمله این‌که:

«سعی نکنید سخن نادرستی بگویید که گمان می‌کنید نظر استاد است». درواقع، بهتر است به حقیقت متعهد باشید تا به آنچه فکر می‌کنید اشخاص مافوق شما حقیقت می‌دانند. هم‌چنین، «مغالطه مرجعیت» را مطرح می‌کند. مقصود او از مغالطه مرجعیت این است که معمولاً افراد مقهور نام بزرگان می‌شوند و به آنان به عنوان مرجع اتکا می‌کنند، اما باید به جای توسل به مرجعیت و اقتدار فیلسوف به شواهد او توجه کرد.

مطلب دیگر این‌که اگرچه کسی که گزاره‌ای را اظهار می‌کند، وظیفه اثبات آن را هم به عهده دارد، اما باید توجه داشت همه گزاره‌ها را نباید و نمی‌توان اثبات کرد. برخی گزاره‌ها

اصول موضوع اند و برخی گزاره‌های دیگر نیز به دلیل وجود شواهد فراوان نیازی به اثبات ندارند. بنابراین، تنها گزاره‌هایی نیاز به اثبات دارند که خارج از این دو دسته قرار گیرند.

فصل هفتم با عنوان «بعضی اهداف ناظر به صورت»، در مقابل فصل قبل که به محتوا پرداخته بود، ناظر به صورت مقاله است و به این نکته می‌پردازد که هر نویسنده‌ای مقاله را برای مخاطبانی می‌نویسد و به این قصد که نوشته‌اش خوانده شود. بنابراین، باید به نحوی بنویسد که برای خواننده قابل فهم باشد. استدلالی که خواننده آن را نفهمد، هر چند مهم باشد، ارزشی ندارد. اما چگونه می‌توان مقاله را قابل فهم کرد؟ مارتینیک انسجام، وضوح، و ایجاز را برای رسیدن به این مقصود پیش‌نهاد می‌کند.

مقصود او از انسجام هم‌خوانی عبارات، جمله‌ها، و بندهای مقاله با یکدیگر است. باید توجه داشت که عدم انسجام با بی‌معنایی متفاوت است. برای حفظ انسجام می‌توان در ابتدای هر بند عبارات رابط و انتقالی آورد تا ارتباط آن با بند بعدی مشخص شود. از سوی دیگر، ممکن است مقاله‌ای از حسن انسجام برخوردار باشد، اما روشن نباشد. به نظر مارتینیک، برخی تعمداً مطالبشان را پیچیده می‌نویسند و باید گفت که کار ایشان هیچ توجیه منطقی‌ای ندارد، زیرا نویسنده ملزم است واضح بنویسد. پاسخ مارتینیک به این پرسش که وضوح چگونه حاصل می‌شود این است که اگر مطلب «دقیق» نوشته شود، «واضح» خواهد بود. دقت مانع از چندپهلوبودن، ابهام، و نامعین‌بودن و به عبارت دیگر مانع از عدم وضوح می‌شود.

اما ایجاز عبارت است از «انتقال مطالب بسیار در مجال اندک». به این دلیل باید مطالب را به ایجاز بیان کرد که اختصار موجب فهم بهتر مطلب می‌شود، زیرا اشخاص هنگام خواندن مطالب کوتاه و مختصر از تمرکز بیش‌تری برخوردارند. البته برخی مطالب را به دلیل پیچیدگی و دشواری نمی‌توان به اختصار بیان کرد، بلکه باید به‌طور کامل آن را شرح و توضیح داد.

آخرین فصل کتاب مشکلاتی را مطرح می‌کند که دانشجو هنگام شروع به نوشتن مقاله از یک سو و نیز نوشتن مقدمه از سوی دیگر با آن مواجه است سپس، راه‌هایی برای رهایی از این مشکل، به اصطلاح خشکی قلم، پیش‌نهاد می‌کند.

نویسنده در مورد مقدمه پیش‌نهاد می‌کند که آن را پس از پایان یافتن مقاله بنویسیم و در نگارش آن توجه داشته باشیم که:

۱. بیش از حد وارد جزئیات نشویم و نیز آن را بیش از حد معمول پیچیده ننویسیم؛

۲. مسئله فرعی را بر مسئله اصلی مقدم نکنیم؛

۳. مقاله را با مطالب زائد آغاز نکنیم، بلکه مستقیم سراغ اصل مطلب برویم.

در پایان کتاب، شش پیوست آورده شده که همه آنها به خواننده در به‌ترنوشتن کمک می‌کنند؛ اما پیوست نخست آن با عنوان «جمعه است و من باید تا صبح شنبه مقاله‌ای بنویسم» بسیار خواندنی است.

## ۵. نقد و بررسی صوری و محتوایی

### الف) امتیازات

- کتاب مثل فیلسوف نوشتن را انتشارات هرمس در قطع پالتویی در ۳۰۵ صفحه چاپ کرده است. طرح جالب و معنادار روی جلد، طرحی از گرافیک‌های هنرمند و متفکر انتشارات هرمس، نیز زینت‌بخش آن است. ترجمه کتاب ناظر به ویراست سوم متن انگلیسی است. عنوان انگلیسی *Philosophical Writing: An Introduction* با ترجمه آزاد و هوش‌مندانه مثل فیلسوف نوشتن و با عنوان فرعی آموزش نگارش مقاله فلسفی علاوه بر جالب‌توجه بودن، جنبه آموزشی بودن کتاب را نیز بهتر منتقل می‌کند؛

- به‌طور کلی، به‌لحاظ صوری کتاب دارای استانداردهای لازم و معمول چاپ در ایران است، استانداردهایی مانند استحکام شیرازه، رعایت دارابودن اطلاعات لازم مربوط به فصل و عنوان و سرصفحه، و موارد مربوط به رعایت قواعد ویرایشی؛

- نویسنده به‌طور خاص به مقاله‌نویسی پرداخته و موضوع تحقیق خود، ایجاد آموزش مقاله‌نویسی، را به‌نحو همه‌جانبه بررسی کرده است و تا پایان کتاب نیز به چهارچوب و قواعدی که از آغاز برای خود تعیین کرده پای‌بند مانده است. خواندن این کتاب به‌لحاظ توجه به نحوه نگارش آن و رعایت چهارچوب‌های نگارشی نیز آموزنده است؛

- از نکات قابل‌ملاحظه این است که نویسنده در پایان هر فصل، به‌جز فصل اول و ششم، تمریناتی برای خواننده تنظیم کرده است. بدین ترتیب، بحث‌ها را از وضعیت نظری خارج کرده است و با انجام آن تمرین‌ها مهارت‌ها را به‌طور عملی به مخاطب می‌آموزد. نویسنده می‌خواهد بر این نکته تأکید کند که نوشتن، به‌ویژه

فلسفی نوشتن، کاری است که باید به تدریج آموخت و مرحله به مرحله پیش رفت تا مهارت لازم ایجاد شود؛

- از وجوه برجسته و مثبت کتاب این است که مترجم با کسب اجازه از نویسنده به ترجمه و انتشار اثر اقدام کرده است، کاری که در ایران رواج چندانی ندارد و لازم است در کشور ما نیز به سنت تبدیل شود، تاجایی که از چاپ و ترجمه کتب بدون کسب اجازه از نویسنده یا ناشر خودداری شود. چاپ دوم کتاب مزین است به مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی؛

- از دیگر موارد مثبت کتاب این است که مترجم معادل کلماتی را که احتمال ابهام برای خواننده داشته در متن آورده است. علاوه بر آن، برابرنامه‌ای در پایان کتاب تدارک دیده است؛

- آثاری به صورت کتاب یا مقاله با عنوان‌های مشابه در موضوع «روش تحقیق در فلسفه» یا با عنوان کلی «روش تحقیق در علوم انسانی» به فارسی منتشر شده، اما در این آثار معمولاً تنها به یکی دو مورد از موارد مذکور در این کتاب اشاره شده است، مواردی از قبیل «لزوم ذکر دلایل قوی بر مدعا» یا «لزوم توضیح و تعریف اصطلاحات»؛ اما همین موارد هم به طور خلاصه و نظری مطرح شده است. در حالی که این کتاب به طور مشروح و کاربردی هم‌راه با مثال و نمونه مطالب را بیان کرده و با آوردن تمرین نیز موجب تعمیق مطالب در مخاطب خود شده است. برخی منابع دیگر نیز با آوردن مقدماتی طولانی باعث می‌شوند که از علاقه خواننده به ادامه مطالعه کاسته شود و به قول مارتینیک این اطباب موجب ازدست رفتن تمرکز خواننده می‌شود. منابع دیگری نیز هستند که نحوه پرداختن به فلسفه در ایران را نقد و به بیان اشکالات و نارسایی‌های این نوع مواجهه بسنده کرده‌اند، بدون این که راه برون‌رفت از این مشکل را نشان دهند. البته بیان اشکالات امتیازات خود را دارد، ولی مخاطب نیاز دارد راه خروج از این معضلات را نیز بدانند. این کتاب در نوع خود از جامع‌ترین و نافع‌ترین منابع برای دانشجویان و علاقه‌مندان به فلسفه است.

## ۶. کاستی‌ها

به نظر نگارنده، در مقایسه با آثاری که مدتی است به بازار کتاب عرضه می‌شود این کتاب فاقد نقص جدی است، اما شاید بتوان به موارد زیر اشاره کرد:

- دسته‌بندی مطالب فصل چهارم با عنوان «نوشتن» خواننده را سردرگم می‌کند. مارتینیک قصد دارد در این فصل تکنیک‌هایی را مطرح کند که در کتاب‌های دیگر نیامده است. مطالب این فصل عبارت‌اند از: ۱. چگونه موضوع مقاله را انتخاب کنیم؛ ۲. فنون نوشتن. در این قسمت سه فن برای نگارش پیش‌نویس اول به خواننده پیش‌نهاد می‌دهد: مشخص کردن طرح کلی فکر، بسط پی‌درپی، و یادداشت ذهنیات. سپس به ترتیب هریک را توضیح می‌دهد. اشکال کار در این است که توضیح هریک از فنون با شماره‌های ۳، ۴، و ۵ شماره‌گذاری می‌شود. شماره‌های بعدی (۶ و ۷) به موضوعات مستقلی می‌پردازد: زمان مناسب برای تحقیق و جدی‌گرفتن ایده‌های نویسنده مقاله یعنی یادداشت ذهنیات. مارتینیک نباید برای توضیح سه فن نگارش پیش‌نویس این شماره‌ها را می‌گذاشت، زیرا این‌ها موارد مستقل و جدیدی نیستند، بلکه صرفاً توضیح فونونی‌اند که نام برده و در واقع زیرمجموعه «فنون نوشتن» هستند. این شماره‌گذاری باعث می‌شود خواننده در آغاز گمان کند این موارد بحث‌های بعدی پس از فنون نوشتن‌اند و ارتباط بین این مطالب را به‌درستی متوجه نشود؛
- هرچند نویسنده دلیل خود را برای اختصاص این کتاب به مقاله آورده است، اما اگر سبک‌های دیگر فلسفی‌نوشتن هم مورد توجه قرار گیرد و آموزش داده شود، به‌نظر می‌رسد رغبت به خواندن آثار فلسفی بیش‌تر شود. شاید این نقص می‌توانست با یادداشت‌هایی از مترجم و توضیحاتی هرچند مختصر درباره سبک‌های دیگر در همین کتاب تاحدودی برطرف شود؛
- در صفحه ۲۱ مترجم به‌معنای مصطلح تعدادی از اصطلاح‌های فلسفی درمقابل معانی غیرفلسفی آن‌ها اشاره کرده است. وی معنای عادی اصطلاح «pragmatic» را «عملی» و معنای فلسفی آن را «پراگماتیک» معرفی کرده، درحالی‌که در ترجمه‌هایی از فلسفه‌دانان و مترجمان معتبر این اصطلاح به «عملی» ترجمه شده است؛ یعنی اصطلاح «عملی» «معنای فلسفی» محسوب شده است (برای نمونه، بنگرید به بخش واژه‌نامه کتاب‌های جستارهای فلسفی، نوشته برتراند راسل، ترجمه ادیب سلطانی؛ تاریخ فلسفه، کاپلستون، ج ۴ و ۷؛ درآملی بر فلسفه تحلیلی؛ فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفه؛ فلسفه کانت، نوشته اشتفان کورنر، ترجمه فولادوند؛ متافیزیک، نوشته پل فولکیه، ترجمه مهدوی)؛
- در صفحه ۵ عبارت «مادامی که نویسنده خود را به زبانی بیان کند» آمده است که بهتر بود گفته شود «مادامی که نویسنده اندیشه خود را به‌زبانی بیان کند»؛



- به نظر می‌آید برابرنامه پایان کتاب می‌تواند تکمیل شود که امید است در چاپ‌های بعدی صورت پذیرد؛
- یکی از اصلی‌ترین مشکلات کتاب قطع آن است. قطع پالتویی برای کتابی با تعداد صفحاتی مانند این کتاب (بیش از ۳۰۰ صفحه) مناسب نیست. اگر کسی بخواهد کتاب را بخواند و هم‌زمان یادداشت‌برداری کند بسیار دشوار است، زیرا دائماً باید کتاب را با دست باز نگه دارد. ممکن است برخی افراد به همین دلیل پس از خواندن چند صفحه از ادامه آن منصرف شوند. علاوه‌براین، اندازه فونت انتخاب‌شده برای این قطع بزرگ به نظر می‌رسد. این ناهماهنگی خوشایند نیست و کاملاً به چشم می‌آید. هم‌چنین، بهتر بود حاشیه سفید صفحات بیش‌تر باشد تا در صورت لزوم امکان نوشتن یادداشت کوچکی در حاشیه فراهم باشد.

## ۷. نتیجه‌گیری

اهمیت فلسفه و تأمل فلسفی بر اندیشمندان پوشیده نیست و لازمه آن وجود آثار درخور در بازار کتاب است. خلق این آثار (آثار فلسفی مؤثر) مانند هر اثر دیگر نیازمند آموختن و به‌دست‌آوردن مهارت است و باید کتاب‌هایی در این زمینه در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. اما در حوزه فلسفه به‌طور تخصصی کم‌تر چنین آثاری یافت می‌شود و آثار موجود نیز استفاده کاربردی چندانی ندارند. ترجمه و انتشار کتاب مثل فیلسوف نوشتن: آموزش نگارش مقاله فلسفی موجب خرسندی است. این کتاب را باید با صبر و حوصله خواند، گام‌به‌گام با آن پیش رفت، و تمرین‌های آن را انجام داد. هم‌چنین، لازم است به یک‌بار خواندن آن اکتفا نکرد و هر از گاهی با تأمل آن را مرور و تمرین کرد. امید است مترجمان دقیق و ماهر به ترجمه آثاری از این دست همت بگمارند و نیز تعداد آثار تألیفی از این دست مختص به حوزه فلسفه بیش‌تر شود. بهتر است، علاوه‌بر دانشجویان، استادان نیز این کتاب را در کتاب‌خانه خود داشته باشند و آن را مطالعه کنند.

## کتاب‌نامه

- بیده‌ندی، محمد (۱۳۷۵)، «برهان: روش تحقیق در فلسفه اسلامی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۷.
- راسل، برتراند (۱۳۶۳)، جستارهای فلسفی، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: امیرکبیر.

ریتر، یواخیم (۱۳۸۶)، فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفه، ترجمه محمدرضا حسینی بهشتی، تهران: سمت.

صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۷۷)، «نگرش انتقادی بر روش تحقیق و تفکر در فلسفه اسلامی»، نامه مفید، ش ۱۵.

عسگری، پرویز (۱۳۹۳)، مبانی روش‌های تحقیق در علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز.

فولکیه، پل (۱۳۴۷)، فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران.  
کاپلستون، فردریک (۱۳۶۷)، تاریخ فلسفه، ترجمه داریوش آشوری، ج ۷، تهران: علمی و فرهنگی.  
کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵)، تاریخ فلسفه، ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم، ج ۵، تهران: علمی و فرهنگی.

کاملان، محمدصادق (۱۳۷۸)، «نقدی بر مقاله نگرش انتقادی بر روش تحقیق و تفکر در فلسفه اسلامی»، نامه مفید، ش ۱۹.

کورنر، اشتفان (۱۳۸۰)، فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.  
مارتینیک، ای. پی. (۱۳۹۵)، مثل فیلسوف نوشتن؛ آموزش نگارش مقاله فلسفی، ترجمه فاطمه مینایی و لیلا مینایی، تهران: هرمس.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۴)، آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.  
ملکیان، مصطفی (۱۳۸۳)، «روش تحقیق در فلسفه»، ویراسته سیدعلی‌رضا صالحی، <<http://ketabnak.com/merger.php?dlid=53980>>.

نبوی، سیدعباس (۱۳۷۳)، «متد تحقیق در فلسفه»، کیهان اندیشه، ش ۵۸.  
نوالی، محمود (۱۳۷۵)، «بررسی انتقادی تعریف، موضوع، روش تحقیق، و تدریس فلسفه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۶۰ و ۱۶۱.

هاسپرس، جان (۱۳۷۹)، درآمدی به تحلیل فلسفی، ترجمه موسی اکرمی، تهران: طرح نو.